



۴۲۸۱

خطی - فهرست شده
۳۶۶۰

ترجمه سید بن میرزا از زند

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳

بازدید شد
۱۳۸۲

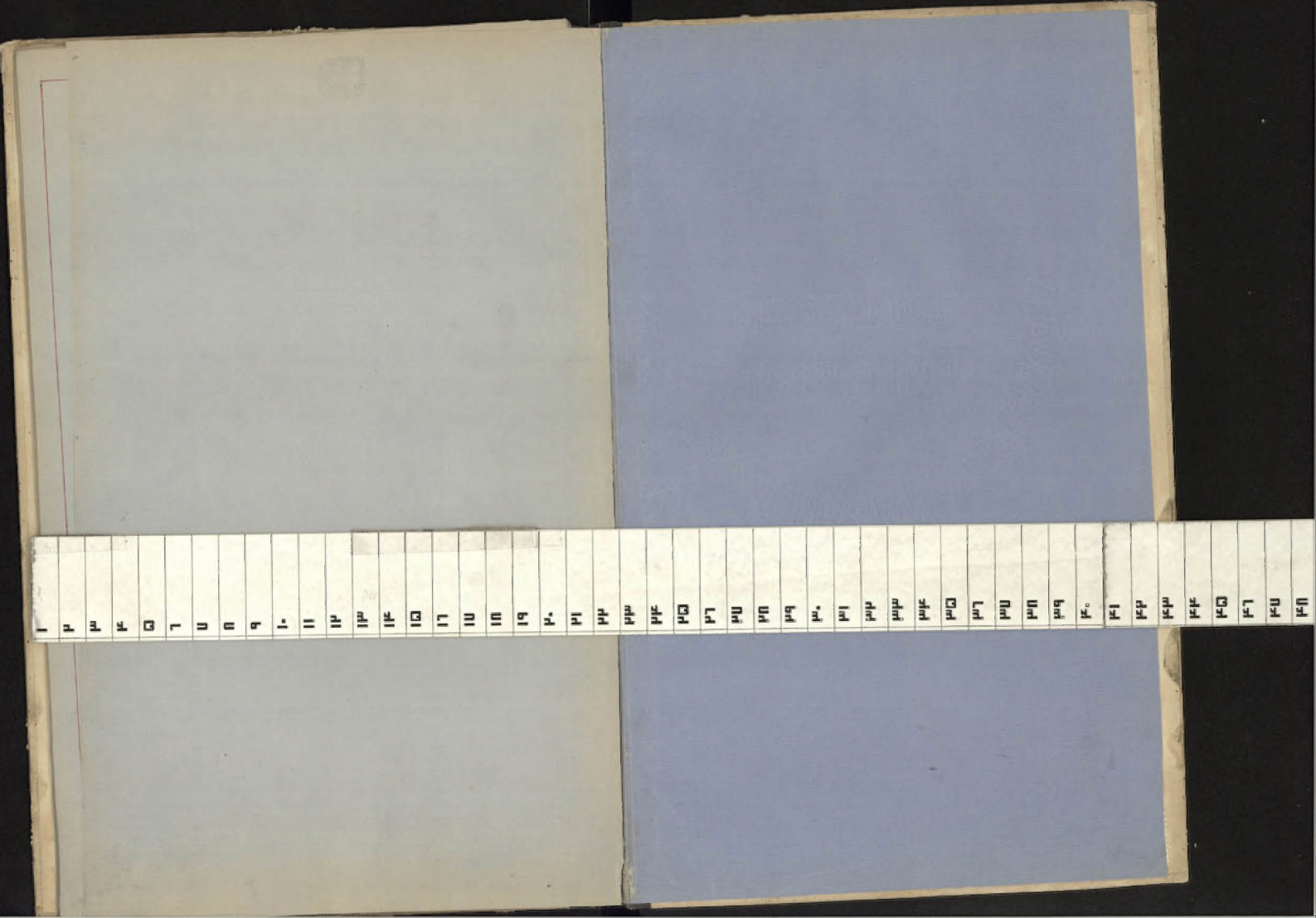


نمره دفتر ۷۸۹۴
کتابخانه مجلس شورای ملی
جلد ۱ - قسمت دوم
منجمله کتب خریداری شده
ف ۳۴۹۰



۴۲۸۱

کتابخانه مجلس شورای ملی
۴۴۴۰





کتابخانه اول

ترجمه از وناحیات هندوستان

مصر و احوال حالیه آنجا

نخایه ذکوره لوزی منظمه لا نور فیو سید جندی قبل یک از بکلی در خصوص واقعات
واقعات حالیه مصر درج اخبار نموده بودیم که جهت انهدام انقلاب و منسوخ خطه
هیت که دولت بکلیس مدخله خود را در مصر بنا کرد و جهت دیگری که در تقویم
میاید هیت که توفیق پاشای قدیو پس از اینکه شعله فساد و یاغیگری بی پاشا
فروشت بکجام بکلیس اصرار نکرد که لشکر و سپاه خود را از مصر رجعت دهند
و بآمر خود را از بعضی اواخر و نوای آنجا بی دخل نمایند که در واقع این یک
خطه عظمی بود از خدیو - که آخر الامر باعث خروج متممندی شد و همچنین قیوم
چند روزه بکلیسها و مصر برای اصلاح بعضی سبب گهای آنجا امانی چنین مکان کردند
که بکلیسها و بکرا از مصر نخواهند رفت و بعد ازین باید عثمان چنانها بدست

ایشان باشد و بواسطه همین خطا بزرگی که خدیو کرد و بآمره از اصول و شوکت
رباست افتاد و خود را در انظار رعایای عظم و منزلت نمونا کار بجای کشید
که تمام حبشیهای سودان بنزیر او شوریدند - و نیز گفته بودیم که اگر
این ماده غفلت پیدا کرد و دست تعد و تمندی و خطه سودان قوت گرفت
و بکرا رفته و قدرت خدیو خارج خواهد بود که تواند رفع شر و فساد از خود نماید
و اینکه جزال گور و دن بطرف سودان رفته که شوکت خود را بر بعضی از قبایل و
عشای اعراب بنماید انهم واضح است که مشارالیه با و کوشش و دماغ خود
کاری که منوط بقایده باشد نخواهد کرد - چنانکه بعد از نوشتن این انجیل
طولی کشید که خبر شکست خوردن جزال بکرا پاشا رسید که سپاه مخالف
مشارالیه را در مقام توغاری شکست فاحش داده و دود و دیز این از لشکر او بکلی
در میدان کارزار بر خاک پاک افشاده و دشمنان جفا و انما از دم
نیخ قطعه قطعه نمودند - ازین خبر یقین قطع حاصل شود که درین معرکه
از لشکر مشارالیه تلف شدند و مقتولین مذکور تمام از سپاهیان بکلیس و

نری بنرمند بودند از سپاه مصری کسی با آنها شرکت نکرد و همچنین که در جنگ
 کردن با ختم قاعد و زبیده روی بنرمند نهادند
 الغرض شش عراده توپ نیز از دست ایشان رفت و آخر الامر بیکر پاشا
 مغلوب و منکوب مراجعت کرد - اگر چه این شکست بیکر پاشا فی حد
 ذاته قابل تذکار نیست و تلف شدن این قلیل قشون را در جزو نقصان
 نباید بداشت و لیکن از آنجا بکه این بنرمند سپاه مصر سمیع مردمان سید
 و دانستند که لشکر مصر ناب مقام و سپاه منهدی را ندارد و هیچ جای
 شک و شبهه باقی نماند که بهین مطلب باعث ترقی و جاه و جلال و جبروت
 منهدی میگردد - پس هیچ جای تعجب نیست که اندک زمانی نگذرد که آن
 اشخاص بکه تا بحال دعوی امامت منهدی را اقرار کرده اند تمام همان اشغال
 (مصر بها) دعوت سازا بهار ارجان و دل قبول خواهند نمود
 برای تصدیق قول ما استماع بهین فقره کفایت میکند که تمام قبایل مقیمه در
 کوره و سکو آتش یعنی و طغیان خود را برافروخته اند - چنانکه خزال گوردون هم

بهین و سبط مقدی خود را معوق گذارد - اگر چه به طلب جنگی بسیار حشمت
 و خطر با مالی خواهد بود و یعنی پیش ترش خزال گوردون (بجانب خصم و لو
 آنکه هنوز این فقره چندین بر خدیو مصر واضح شده است که آیا این تاقل خزال
 موصوف از عدم کفایت و قابلیت او بوده یا آنکه از روی تدبیر علی و کتبت
 او بوده است زیرا که تا بحال خزال گوردون هیچ کاری دست نمیداخته
 تا کفایت او بر مالی مصر ثابت شود - بهینقدر علی العجالة اندک اندک از قوا
 در سر راه و موضع حمله که بعضی از نمایین فقره منهدی بنرمند تاکنون
 استعد و قابل بطرف دشمن فرستاده تا ختم انضام سازد و نه حرکتی از او
 ناشی شده است که دشمنان از او واهمه نداشته باشند
 و گویا این فقره در دلها اثر نمیداد که آن گشتا بکه سابق برین سپاه مصر سید
 حوصله باقی افواج را تنگ نموده و قلوبشان را ضعیف و فاعلا آنها را ترس
 ساخته است و همچنین است حالت خدیو که حوصله تحریر و ترغیب قشون
 بطرف لشکر مخالف برای او باقی نمانده است

از آثار و علایم و وضع و حالات خدیو چنین استنباط میشود که گویا بسیار باطن است
 که بدون مزاحمه و کشمکوی با عیسی ملکوت را واکندار نماید یعنی همین طور که حال
 انگلیسها مدافع خود را برپا کرده اند رباست ملکوت هم با خود ایشان باشد
 که هر قسیمی که میخواهند عمل کنند و هر جائیکه میتوانند رفت بروند بجهت آنکه امان
 مصر باطن با خدیو مخالفت هستند و عداوت قلبی با مشایخه دارند زیرا که تقاضای
 عموم رعایای مصر بر این است که توفیق پاشا آنها را ذیل نخبها کرده و
 ملکوت ایشان را بدولت خارجه تسلیم نموده است و گویا فقره هم در قلب
 خدیو منظور کرده باشد که اگر بهتمدی جنگ کند مثل این است که با یک پیو
 و مقتدای جمعی از مردمان جنگیده است این معنی که یومنا بدو کافرانالی کجود
 مشایخه را حامی ملت و خیرخواه ملکوت خود میدانند و لو آنکه بهتمدی را امام
 و خلیفه زمان ندانند لیکن فتوحات عدیده و شکست ناپذیر که بسیار نخبها دارد
 آورده محبت او در تمام دلهای جای گرفته است - پس اگر برآینه توفیق پاشا
 تواند که با بهتمدی حریف و هم شاخ شود جای تعجب نخواهد بود زیرا که مشایخه

هرگز نمیتواند صولت و سطوت بهتمدی را از قلب سپاه خود دور نماید
 علاوه بر آن از بدبختی خدیو یکی نیست که از وقتیکه برسد رباست مصر
 نیست تاکنون انگلیسها فرصت نداده اند تا مشایخه را مستقلاً با مورات ملکوت
 رسیدگی نماید که لا اقل رغب و سطوت او در قلب رعایا اثر کند بلکه از
 ابتدای رباستش هر امری را که مقصدی شد برای واداره و خیالات ملکوت
 انگلیس بود بنا بر آن رعایا چنین گمان دارند که خدیو مقتدا انالی است
 باین مصائب ساشه و نه فقره در ذهن ایشان جای گرفته است
 پس خدیو بچاره با این مصیبتها بیکه بآن مبتلا شده است خواهد با خیالات
 انالی مطابق باشد یا نه در هر حال از دولت انگلیس متوقع خواهد بود که او را
 ازین بلا بایکد بوسطه و حالت ایشان مبتلا شده است نجات دهند
 لیکن بسیار تأسف است که دولت موصوف تاکنون یک کار عمده
 و مفیدی در جزای اینهمه صلت خدیو نگذرد تا آنکه بر خدیو و سایر مجتبن
 از رعایا و غیره او واضح شود که بعد ازین اسباب سودکی آنها فراهم خواهد آمد

مثلاً در ابتدا دولت نخلیس لازم بود که یک مدیری بکار برده تا برهه یعنی طبعاً
 متمدنی و خطه سودان خاموش شود و نگذارند که قوه و قدرت مشاییه باین
 پای برسد - یعنی شخص در پیش میر و سامانی باین رتبه عالی برسد .
 بعوض اینکه یک لشکر جبار و خونخوار جنگ آهوه با بقابل متمدنی نبستند تا
 قوت و شوکت او شکسته شود و کارها با بنظر سخت و صعب نگردد .
 لیکن دولت مشاییه چنین نکرد و ضد یو پیچاره هم بزبانهای فصیح و بیخ نکلیها
 قناعت نمود و از جمله ای عملی مشاییه غفلت کرد و از طرف جمعی از سپاه
 بی تربیت عاری از جنگ و اسیرداری جنرال کس بجانب سودان روانه داشت
 و آنها نیز در انبیا هیچ اندیشه و تصور نگردیدند بیکدیگر بایک دریای لشکر
 مجبور شدند تا آنکه خود را بکشتن دادند - در صورتیکه میدانستند که
 جمعیت متابعین متمدنی از اندازه خارج است و دولت نخلیس هم گوشه
 کاری از او نمیکرد البته خط عظمی از ضد یو بنظر رسیده است یعنی نباید که باطل
 باطله نخلیها خود را معترض طاقت میدانند - چنانکه تاکنون هم میدانند و نمیدانند که

انکلیها یک کاری بتلافی مافات و رحت ضد یو بجای میاورند که لا اقل
 اسباب امیدواری رعایای مصر بشود و در واقع اصلاح خطای سابقه
 ضد یو شده باشد بجهت آنکه با وجودیکه از مضایین جناب نخلیسی پیچیده است و میشود
 که متر کلید ستون چنین رای داده بود که هت خط مصر برای دولت نخلیس از
 جمله ضروریات است - لیکن از زمانیکه خبر شکست خوردن سپاه ابو یحیی
 جنرال کس پاشا و بعد از آن وادیه که در این وادیه بر یک پاشا وارد آمد
 بسبع مشاییه رسیده است تاکنون یک غوانی در باره معامله مصر و جزو
 سایر غوانین و احکامات مجاریه نفاذ نیافته - بلی چیزیکه اسباب هت
 ملک مصر قرار داده اند فرستادن جنرال گوردون بطرف خط سودان پاشا
 و شاید هم متر کلید ستون آخر از مرز چین حکم نماید یک استعداد لشکری کافی
 از هندوستان فرستاده شود که اسباب شرمندگی در نزد هموطنان خود داشته باشد
 و در عزت و جلال و فرقی بهم نرسد محض رفاهیت جناب نخلیس مصارف
 جنگ را برامالی هندوستان انکلیها جاری سازد و اگر هم بالغرض

کاری از پیش نرو و محض امانت و استحکام مصر سلطان عثمانی را درین معامله
 با دولت انگلیس شریک نماید - و حال آنکه در اینوقت تصور این امر که
 آنها را آن بجای بعید نماید چه دولت عثمانی معلوم نیست از حقوق خود
 و مصر صرف نظر نماید و بدون اینکه تحصیل ضمانتی برای حقوق خود و مصر
 کرده باشد اقدام به همراهی انگلیس و مدافعه در اعاده امانت در مصر کند
 ولیکن اگر بالفرض ستر کلید استون مجبور شد از آنکه از هندوستان فوج
 بطرف مصر نفرستد پس بطلب از فاطمه و محمد نماید و قبل از تهیه دیدن
 فوج هندی برای مصر باید چنین بند بستی کند که فواج این مهم را از محل
 دیگر دریافت نماید و برانامه هند تحصیل نماید زیرا که امانت برای کران
 جنگ افغانستان و جنگهای دیگر باید و شش گشته اند تا وقتیکه
 دوباره خزانه هندوستان را پر نموده هنوز قوه و طاقت جدید
 برای آنها حاصل نشده است و ازینسکی سابق بیرون نیامده اند که باز
 این بار کران را بر دوش بکشند - و مانده همین در باب فواج مصر

سعی داریم بلکه ما بملاحظه این فکر افهامی اخیر مصر و طعن شدن حکومت
 بریطانیه از با و تر تا کبد میایم و مکرر دولت انگلیس را متوجه میاریم که دولت
 موصوف حتی اما مکان تا هر اندازه که بتواند برای قهات عالیه بکند و
 سعی میبخشیم تا هر قدر زودتر ممکن شود یک تدبیر کافی و پرفایده و
 استعدا و جنگی قابل ملاحظه و نظر داشته باشند
 سوانح اخیر که در خطه سوادان بعرضه ظهور رسیده مانند بیرون رفتن قلعه
 سنگات از دست سپاه مصری و ششصد نفر امانی از متابعین متمدنی
 بقتل رسیدن و صدیکه بریکر پاشا رسیده و واقع جمیع و احوال
 مذکوره بواسطه بیفکری و بیجانی ستر کلید استون بوقوع رسیده
 تعجب و رنجست که متمدنی آنا فانا طریقه جنگ و محاکمات کیری را بهمان
 میآموزد و هنوز از خواب غفلت بیدار نشده ایم
 و شاید هم این صدمت جدیده اسباب کسالت کار فرمانان دولت
 انگلیس شده باشد لیکن ما آنچه تصور میایم اینواقعات همه جهت براس

یک دولتی شانی ندارد و مانند سایر سلاطین روی زمین که سایر
دولت دوچار آن شده اند میباشد .

الغرض این مردمان بگوشتید تا جائه زمان نپوشید
در چنین وقتی آسودن و نشستن و بطائفه خوانندگی و رفع دشمن کردن
نری نخواهد داشت بلکه باید با نهایت همت و مردانگی بجنگ و پیاد
و دشمن را بکشد - و حکومت انجلس بطلب را مقدم بر سایر امور است
چونکه یکی خود بداند زیرا که ملکت مصر بواسطه داخله ایشان این نوع
افتشاش بهم رسانیده است لهذا محفوظ داشتن و رفع مفاسد آنجا
در واقع فرض دولت انجلس است .

بعضی از صاحبان روزنامه های هندوستان را اعتقاد است ولو
آنکه بحسب ظاهر مصر بهمان وضعی باشد از آنکه ملکت مصر و قبضه انجلس
باشد لیکن در واقع هیچ وجه داخله مشارالیه را نمی پسندند .
و گویا متمدنی و معنی ثانی ایشان عربی پاشا میباشد چه مشارالیه ازین

ازین جنگ و جدلی که مرکب شد مقصودی ندشت بخیر آنکه میخواست
که زمینهای اقوام خود را تازه نماید چنانکه آثار و علامات و توپها
مردم بسوی متمدنی چنین استناد میشود و گویا عقیب تمام مشایخ
و بزرگان مصر خواهند و حامی ممدی شدند چنانکه سردارهای
فوج خدیویه در باطن با مشارالیه مکاتبه نمایند .

نامه نگاران چنین رای میدهند که بهتر است که انجلسها بزودی شهر مصر را
تخلیه نمایند و دولت عثمانی را بر خفوی نگه بدارد و اکتفا دارند .

روس و هندوستان

صاحب روزنامه بمبئی گارانت میگوید که از کنار دریای خزرالی روایت
مجلسد در تحت حکومت دولت روس قرار گرفته و علم سلطنت مشارالیه
قدم بقدم سر پا کرده است - اگر چه علی العیال نفع و ضرری ازین
ترقیات روس بدولت انجلس نرسیده است ولیکن برای دولت
موصوف یک مسئله مهمی در مقابل آمده که خیلی اسباب تخیر و پریشانی

ایشان گردیده است - زیرا که جمال قوی می رود که غریب روسها بجز
 هرات نیز حرکت نمایند - در صورت لازم است که بزودی یک تدبیر کامل
 نمایند که روسها از حد خود تجاوز ننمایند کرد
 برای محفوظ داشتن حدود مغربی و شمالی افغانستان تدبیری بهتر ازین
 که دولت انجلس یک استعداد کاملی را اعانت نماید و درین ابرام
 با فوج هندی و غیره که امیر کابل را مدد نماید مایوسیه حکومت هندوستان
 از شر دولت روس محفوظ بماند و همچنین انجلس را لازم است که روسها
 قنیه سازند که اگر هر آینه آئینده از حدود خود زیاده ازین تجاوز نمایند هر آینه
 موجب قبال و بدل خواهد شد - اگر چه بیچ جای سنگ و شبهه باقی
 نیست که در اندرون بیست سال گذشته ما بین دولین روس و انجلس و افغان
 یک جنگ عظیمی روی خواهد داد - حکومت انجلس همچو دیگران نیکند که دو
 روس تواند ملک هند یورش بیاورد - لیکن چه نیکیه سبب حشمت
 انجلس شود این است که اگر دولت روس شهر هرات را متصرف شد صد مرتبه

بر قوت و شوکت و اعتبار دولت انجلس خواهد رسید و دیگر برای
 عقب کردن ایشان بسپکوند تدبیری بکار نمیتواند زد و تدارک دیدن
 برای این مهم غیر ممکن خواهد بود - بجز ویکه ترکمانهای مرو اعانت
 روس را قبول کردند روسها و صد و برآمدند که پنج و هرات را نیز تصرف
 خود را آورند علی العجله که دولت روس استعداد جنگی خود را از هر
 حیثیت در مروتیا نموده و فاعده های محکم بنا کرده است تا در موقع بکار

ایضا روس و هندوستان

نامه کارگروه نور لاهور غریب که روزنامه موسوم به اخبار جنگالی منطبقه
 شهر کلکته حکومت انجلس را نصبت نماید که حکام انجلس لازم و واجب است
 که در حال بعد با نهایت احتیاط با افغانی هند راه رود و با ایشان بطور
 مدارائی رفتار کند زیرا که دولت روس روز بروز بهر حدت هستند
 نزدیک تر میشود بنا بر آن اندیشه آن می رود که باندک زمانی نتیجه ترقیات
 روس افغانی هندوستان را بهیچان بیاورد

صاحب اخبار مذکور میباید که مناسب است هماهنگی حکومت کلیسای
هند را در خوشنویس ساز و آنها که قوشتان بود بعضی احکام و احکام
آورد شده است از هر یک ترخیص بخوابد و کسی کند که با عتبار حکومت
حکومت را لازم است که جهان و بزرگان هند را و امور حکومتی بسیار
داخله و چند و آنها را یک رتبه منصب عالی بدهند یعنی بلکه بعضی
کلیس بدهند و همان نحو که از مالی اروپا رعایت و بهتری دارند
وزارت آن حرام میکنند و حق مالی هند بر مرعی دارند که با و اندی
نحوه است جمعی از طایفه مرتبه و سبک و بجای و غیر هم از میان خود و سوار
انتخاب کرده و دولت روس را حمایت کنند

استاد ممدی نودانی

نکارنده کشف الاخبار پس میباید که این روزها است و یا معلوم است
سودانی که موسوم بحال آیدین است و اردو شهر پارس کرده است
فشخص اصلا از مالی قناتمان است و تقریباً چهل و هفت سال ازین

معلوم موصوف بیان میکند که در وقت هر کاری را که ممدی در خطه
سودان انجام داده و مید بد برای تحمیل کردن آنها من نیز سعی و کوشش
مینمایم و نیز میگوید که نه این ممدی شاکر و من است بلکه تمام جماعت
و بزرگان او مرا استناد و میدهند و بد آنوقت ازین بسیار احترام دارند
من نیز تمام ایشان را شاکر و من رشید خود می پندارم

صاحب روزنامه میگوید که یکی از روزها جات معروف پارس است با
استاد موصوف ملاقات کرده و جهت آمدن او را پارس دریافت
نموده معلوم شد که مشایخ محض برای تأیید شاکر و ان خود پارس آمده است
بقصد اینکه یک اجناسی طبع و نشر نمایند آنکه مالی مشرق زمین بود
مطالعه آن اخبار در علم سیاست مدن و افض شوند زیرا که مالی آسیا
بالنسبه با مالی اروپا با لوله این علم خیرند و استاد موصوف چنین اراده
دارد که پس از طبع این اخبار اگر آنها را با عوض بلاد اسلام نشر سازد و پاشا
آن اخبار را با نهایت اشتیاق خواهند خواند و عرضه قلمی میکند که مضامین

آن روزنامه را در دلهای مسلمانان تاثر نماید الوقت بجزیه بچشم
 خروش آمد و بالاتفاق تمام روی زمین با تمام نیکی دنیا را منقرض
 پس از آن ناعدت و دیت سال تمام مخلوق روی زمین در هفت
 راحت بسر خواهند برد یعنی دوزخ آسودگی مردمان خواهد بود و نیز برای
 نسلی و طمان مردمان ضعیف القلب و کم جرأت این نوید امیدوار
 که پس از آنکه این فتح عظیم برای اسلام حاصل شد بقدر ما تصور العقول
 مالک مشغول ارقط و غارت و صیلت و طلاع بطریق مخصوص خواهد ماند
 هر فرقه از روی رضا و رغبت مطیع اسلام شود و هیچکس در سؤال و جوابی
 با مسأله نخواهد بود - الغرض شیخ جمال الدین نرگور در حق شاکر
 خود مهدی سودانی شرح و بطلی نمیدهد هتقد میگوید که مسأله غالب
 حق است و هفت سال متواتر در یک چاه عمیق در زیر زمین بنهائی بعباده
 پروردگار مشغول بود - در بر حال است یکدلهای فرشته مسأله را حلی
 پسند کرده اند است که مضامین اخبار مسأله بر زبان عربی فصیح خواهد بود

و در میان اهالی اروپا استماع شد که این اخبار یک تیش و تهم
 افتاده است **اخبار مغربی**
لندن میت و نهم ماه مارس از لندن خبر رسید که در نخستین
 میت و نهم ماه فروردین یکم شام جناب شاهزاده دیوک آف آلبانی
 چهارمین پسر علیا حضرت ملکه انگلستان فوت کرده شد و شمر کائین که
 از بلا و متعلقه به فرانسه است در عمارت انجیل کلب از بالای پله با پایش
 لغزیده و پایش افتاده است و در آنجین صدمه که با و در آمد چندان
 مؤثر شد لیکن پس از طی مسأله مدیوش گردیده و بفاصله دو ساعت
 از جهان در گذشت اطباء آنجا و فاشش از مرض سکنه بیان میکنند
 علیا حضرت ملکه از وفات شاهزاده منری الیه کمال غم و اندوه روی داده است
 و خبر است که در روز دوشنبه از جانب مجلس پارلیمنت کاغذهای تعزیت
 بخدمت ملکه معطوفه فرستاده خواهد شد
لندن سیام مارس از لندن خبر رسید که بو هط وفات شاهزاده

و نیک آف آلبانی در تمام خانواده سلطنتی و رعایای ملک خلی رنج
و اطمینان رسیده است - علیحضرت ملکه معظله یوم قبل هجرو
استماع خبر ناست از خیال شاهزاده مذکور بقصر دیوک متوقف ترثیف برده
تا زوجه اش را که ایام وضع حملش خیلی نزدیک و از ظهور ایضا صدقه عطی
بابه وارو آمده است بشی دهد - جناب پرنس آف ویلز و لیچمن گلستان
جست آوردن نعش دیوک متوقف بجانب شهر کالینس روانه گردید .
حکم شده است که نذات سه هفته تمام خاص و عام مالی گلستان تغییر
واری مشغول شوند .

فایده بیت نهم مائس خبر رسید که تمام سپاه انگلیس وارد
سواکن شده است و در زمان سواره نمره (۱۰) و در زمانهای پا و نمره (۱۰)
و (۸۹) جهت معاودت بطرف گلستان سوار چهار آتش موسوم به جتنا
گردیده اند مشایخ عرب هم همه روزه و خسل سواکن میشوند و با سروان
انگلیس اظهار دوستی و اتحاد مینمایند .

فایده سی ام مائس خبر رسید که خبرال گردون در پنج شش و نیم
ایناه بعیت سه هزار تن اسبای مصری از خرطوم حرکت کرده بر لشکر خصم
حملة نمودند - سپاه سواره پیشین با کمال استقامت خود را بر قلب سپاه
مصری زده و صفوف آنها را متفرق ساختند بخوبی پای ثبات برای لشکر
مصری نمانده نوپها در میدان جنگ کداده روی بغیر نهادند و نیزه
دو بیت نفر از سپاه مصر بقتل رسیدند - خبرال گردون با وجود این
بهزمت سپاه خبر رسید که خرطوم در حالت سلامتی میباشد .

فایده سی و یکم ماه مائس خبر رسید که دو نفر از پاشا و شخص
مصری درین حمله خرطوم با سپاه مخالف سارنش و ششده پس از هزمت
لشکران جرم مشایخها مجبوت رسیده بنا علیه بجرمانه این عمل سر برد و از
بدن جدا نمودند . **نیوکر** سی و یکم مائس خبر رسید که اولی
شهر سنسیناتی واقع در یکی و بنا بر طبق حکم و فتوای صادره از فاکم قلعه است
که در معاطه قتل صادر کرده بود برانفته شده و باید بمشایخ را آتش زدند

و بنای شورش و فساد را کرده و بنفشه و مانت سرور هتد و بهر ساید
 از کرم حکومت مجبور گشته و سپاه ساعونی اینجا را برافند ایشان حکم داد
 چنانکه سپاه مذکور تا چند نوبت لشکرها را بجانب منفذین شلیک نمودند
 تا آنکه یکصد نفر مقتول و دویست نفر مجروح گردید و آنمقدور بر طرف گردید
سند اول ماه آوریل خبر رسید که نعش و یوک آف آلبانی در
 روز شنبه بمحاکم سپرده خواهد شد - چون ستر کلیه ستون بنور علی است
 و سرفه نماید و بکنند انداخته شد و بهر از بیرون آمدن از خانه ممانعت کرده اند
قاسم اول آوریل خبر رسید که عثمان و بقا مع یکدیگر از نواز و لیرا
 عرب با بسیاری از مشایخ در مقامی اجتماع کرده و از او دارند که با همی که
 با کلیسای انکار دوستی نمایند بکنند - مهدی بنجرال گرامم پیغام داده است
 که ما احتیاجی به سلطت کرد و وفای نداریم - رومان سوره قره ۱۹ و ۲۰
 پیاده قره ۲۳ و ۲۴ برای معاونت بکنستان از میان سوار بر چهار
 گردیدند - و بعضی از روزنامه ها ویده شده که مهدی برای کنگ جان

پیغام فرستاده است که نسبت را قبول کن و با مخالفین ما جنگ نماد
 بر مملکت شما نیز حمله نموده و اگر نشسته نشینا خواهم سانت پادشاهش نیز
 در جواب نوشته است که بخیال محال را از سر خود بیرون نمائید و پیرایه
 چنین خیالات بهیوده نگرد و الله اگر جنگ چوئی ندارم و رنگ
 اید میرال هیویت روز شنبه برسم سفارت به طرف کنگ جان اینجا
 حبش روانه خواهد شد **قاسم** دوم آوریل خبر رسید
 اید میرال هیویت در روز در سوکن بجواب یک سؤالی گفته است که سبب
 سپاه مع یک چهار چکی نیز و حاکم کلیسی در سوکن خواهد ماند و باقی لشکر
 کلیسی با کنگستان معاودت نمایند **سند** بنهم ماه آوریل
 امروز در روزنامه طیس از روی خبر نگاری منطبقتش یافته است که کویا
 الحاق کردن مرو بملکت روس برای روسیه خالی از رحمت نخواهد بود
 زیرا که بسیاری از ترکمانهای آن خطه خود را بجانب افغانستان کشیده و مستند
 مخالفت با دولت روس دارند - و در روز دیگری از کوه های هند

موسوم به پائیز است یک احتراق عظمی بوقوع رسیده که از صدر تمدن حریف
بر بسیاری از عمارات و خانه ها تیرگی رسیده است
فصل سوم سوم آوریل تا ماه خرداد رسیده که جزال گرام هر روز گریه
روانه با گلستان کردید **سند** سوم آوریل خربسید
که نزد تارنگ تنی امروز در مجلس عامه در جواب یک سوالی اظهار
نمود که دولت مجلس هرگز داده و ستاون سپاه بطرف بربر و خطا
ندارد و لیکن اگر برای جزال گردون می طره بطور برسد اعانت نمودن
مشارایه بر دولت مجلس لازم خواهد شد لیکن بسوز جزال موصوف
استعانه از دولت مشارایه نخواسته - تاکنون رای دولت مجلس است
که سودان را از سپاه تخیه کرده و آنها را بمهدی واکدار نماید
و اگر موصوف انبراهیم بیان نماید که اکنون هیچ وجه مناسب نیست که در
خصوص حکمت علی وزرای گلستان نسبت بمصر اظهاری کرده شود
و نیز گفته است که قدری از سپاه ابو جیحی سرالولین دود و دروکن خواهند

روس و ممالک مرکزی آسیا

نماینده چهار از روزنامه مغربی گانت که مجلس است نقل نماید
که مرحوم امیر شیرعلیان فرمانروای افغانستان که امالی گلستان
مشارایه را دشمن دولت مجلس باو میکرد و در نتیجه عیسوی دولت مجلس
مقطع ساخت که اگر دولت روس بر مرز و قوه پیدا یافت و این
دو بلا و عظم را متصرف کرد و بدقیضا بطرف افغانستان پیشرفت خواهند نمود
و محض رسیدن بقصد بهانه که در آنوقت برای پیشرفت خود بدست میگیرند
این خواهد بود - یعنی که پس از آنکه روسها بر مرز و قوه مسلط شدند
آنوقت انظر من شمس است که در کمانهای آنگه و ملک افغانستان پناهند
گرفت و شکی نیست که ضمن مخالفت روسها علم غنی و فساد را سرپا نمایند
روسیها ترجیح بهانه حکومت افغانستان اطلاق میدهند که شاید باید در نظر
از خاک خود بیرون نمایند و با آنکه ما با قوه لکری خود بجانب افغانستان
حرکت نخواهیم نمود - انظر من اکنون که روسها بر ملک مرو که ملکه جماعت

مستط شدند و صاحب رومی نیز عالم آنها مقرر گردید و جنرال کو مولف
بالکروسپا بسیاری برای اقامت و خطه مرو روانه گردیدند و از قرار
تقریبی که امروز رسیده است چنین خبر میدهد که حکمت علی دولت روس
بر این قرار گرفته است که یک فرما نظامی در ملک بفرستد و حکومت آن خطه
که تقریباً چهارصد و پنجاه میل طول است بفرما فرمای موصوف بسیار و
در هر حال روسها آنها را مالک مفتوحه نموده میکنند و متوجهند که بسیاری
از ضلوع مالک دیگران نیز شامل ضلوع مرو نمایند

باین گاورا حد شرقی دریای کاسپین و آبادی یکستان مرو یک قطعه
مالک وسیعی است منسوب به آنها که در اصل از وی حقیقت تعلق ملکات
ایران دارد و لیکن الحال هرگاه حدود جدید و ولایت ایران و روس از
آنست رو و خانه کاسپین مقرر شود و چنگ بست که مالک آنها هم عمل
منصرفات روس محبوب خواهد شد

روسها پس از آنکه مرو را متصرف شده اند البته آسوده نخواهند شد بلکه

در حدود آن پناهند که حرکت و پیرفت خود را بطرف افغانستان
شرقی و پسند همان نمیکند سابق برین امیر شیرعلیان خبر داده بود و بود
آنحضرت است که کلاهی پستیکی دولت روس سعی و کوشش نمایند که آنها
امکن طوایف و قبایل که باین مرو و افغانستان مقیمند آنها را بکشت
اطاعت حکومت روس و آورند پس از آنکه باین مقصد خود کامیاب
گردیدند آنوقت در صدد تسخیر افغانستان بر می آیند

افغانستان

ایضا صاحب روزنامه طبری گاهت نقل نموده که درینوقت خبر تازه که از
کابل رسیده است آنست که میر کوچک امیر بخارا با لشکر بسیاری در کابل
دریای مأمون وارد شده و در آنجا اردو زده اند و سر واران خود نیز
در آنجا بایشان ملحق شده اند لیکن هنوز این امر کسی معلوم و محسوس
نگردیده است که آیا ایشان بچه اراده در آنجا آمده اند

در ترکستان خبر رسیده است که سردار محمد اشخان پسر مرحوم سردار محمد شریف

با اتفاق برادر خود و خیرالسلام حیدر خان و زوک با سپاه بسیاری بجای
شیراچ و شیرخان حرکت نموده اند سردار محمد عیسی خان حاکم کرمان
افغانی با سپاه ابو یحیی خود برای سد راه ایشان با تصرف رفته
اکنون هر دو سپاه با هم درگیرند و هر یک یکدیگر را میزدند و زود اند و غریب
ما بین این دو سپاه یک جنگ عظیمی واقع خواهد شد
در کابل حسین شہر باقی است که حکومت ہند از ہر کابل خواہش
نموده است کہ مشارالہ ملک قندھار را واکدار بدولت بگسلد نماید
باینکہ کہ ہمیشہ در قبضہ و تصرف بگسلد باشد لیکن امیر مذکور بطلب
بلا عرض بکین نگردید بلکہ چند کور روپیہ در عرض واکدار کردن قندھار
میخواہد - ہر عبد الرحمن خان و دیگران با غلبہ نام ہشت اسروان و
صاحب بستان لنگری خود را حاضر نموده و ہا ہا مذاکرات میکند و
در آن مجلس میہانی آنها را مخاطب ساختہ و بگوید کہ الحال الوقت تزویج
شدہ است کہ خدمات نمایان از شما ظاہر شود لازم است کہ با زیرستان

خود بکوی کند و حتی امکان ایشان را بخواہد و غریب بکند نماید
طایفہ متغزل میل اجتماع کردہ و بر واری ساز و خان نامی و بر کجای شہ
و غریب ما بین ایشان و سپاہ ہر عبد الرحمن خان جنگ عظیمی واقع خواہد شد

کلمت

در زیر فرمان خوشی و با واکدار اگر با ہند شروع یافتہ است خاصہ
در شہر کلکتہ کہ خیلی شدت دارد و جانکہ و ہفتہ گذشتہ یکصد و سی و
دو نفر با خوشی و با واکدار ہم ہر شہر را بدہ اند

شہ

جناب لڑ و ہرین فرمانفرمای کشور ہند مع از خود و اور شہر کردیدند
و تا مدت نہ ماہ در آنجا توقف خواہند نمود و از قراریکہ روز ماہیات
بکلیں و کرمانیہ فرمانفرمای مذکور در ماہ مارس سنہ ۱۲۸۵ آید از شہر
منصب خود معزول خواہد شد و بہ کام مرحبت از شہر کلکتہ بکند
بلکہ از آنجا بطرف بکستان روانہ خواہد شد



ملتان

و قایم نگارنده ملتان غیب که در مضائق قضیه ملکی و برانیت و در
آن ویرانه چاهی است که مدتهای مدیدی است که آن قطعه بیابادی افتاده
انگشتا شخصی از ملتان پوئیس بقصد رسیدن به تران بر سر آنجا عبور کرده و چون
باندرون چاه نظر نگاشت غش یک زن سر بریده را دید که در میانش افتاده
فی الفور محلی ملکی را اطلاع داده چند نفر سپاهیان بر سر چاه نهادند که
آنکه و غش آن زن مرده را از چاه بیرون آورند و در صدد جستجوی قاتل
برآمدند اکنون شخصی حیثی را می راکه با آن زن آشنای و رفیق داشته
بدست آورده و جهت قصاص ملکان حاضر کرده اند لیکن معلوم است که
مشاریه قاتل است یا نه

ایشان در قریب و جوار شجاع آباد ضلع ملتان شخصی زن نو جوان مرده
چنین حین را بچند ضربت تبر قتل رسانیده و در آنجا کشته شده و در راه
فرار در گرفت مگر بگوشت سپاهیان پوئیس و سیکرند بی مکافات

که در آنجا و محله عدالت ملتان آورده اند که نیکه قاتل مرده قصه کرده
بود که با زن مشغول زمانه کند لیکن زن پارسا را و آن ناچار به بیع قبول
نموده و پس عصمت بهیبت آلوده کردن نخوت و شربت شهادت
چیده بملک جاودانی رفت

اخبار مختلفه

حکومت هندوستان مایه شهنشاه روپیه برای انوینجان پرمهر
امیر شیرعلیان بطور و خطبه مقرر داشته اند
از جنابات چمن مشکف شد که لشکر فرانسو شهر بنگال را فتح نمودند و سپاه
چینی تاب مقاومت نیاورده اند شهنشاه زن و فرار کردند
سلطنت چمن برای ملازمت سپاهیان بدیده شهر بهرام حکام فرستادند
و تیر خیز است که خاقان چمن صاحب بنگال فوجیکه در شکن شکست خورده
فرار کرده و قتل خواهد رسانید

ما بین امیر کابل و حکومت گلپس برای یعنی نامه و پیام جاری شده است
که لشکر گلپس بطور دوستانه قندار را و قبضه خود را آورد

در شهر تنگ مثل اردوی قشون از قریب گفته که تبه نهری جاری شد و
برای امالی آنجا بسباب حیرت دست داده است که بشهر آسایشین قریب
بر میاید مرومان آنجا بطور بزرگ استعمال نمایند
ناخوشی و با و مرض آلوده و شرابی ترقی یافته است
لشکر مجلس از ملک مصر معاودت نمایند و غریب دولت مجلس تعلقات
خود را از مصر قطع خواهند نمود - گویند مادی سودانی را دینیه و سباب شده
که تعدادش تقریباً چهل و یک روسته است - امیر کابل را دولت
قدار بجاکومت مجلس با نمایند - و نیز خبر است که غریب دولت ایران
بفدرسه هزار میل مربع از ارضی متعلقه بجاکومت افغانستان را تصرف خواهند
تا بین دولت قبایل ویران و باب سرحد بندی کلهکوی غلجی واقع شد است
و بهضمه گذشته در موضع بر تله پرگه ساخته غلجی روی داده در ابتدا از آسمان
یک صدی همین بیع میرسد پس از آن سنگی نشویر نما که در او چنانی است
نصب بود بر زمین افتاده و پاره شده است و فی الفور یک آذوقه انداخته

از آن سنگ بزرگه تا مدتی ماند و رفت
حیالات پستان و عظیم کا و کوسال
شرح مسطور و ذیل افشای هر سگزی بر من مدبر داده روزنامه که روز
منطقه نور میان نماید **بابی** کا و کت بر آسمان و شمس برین
یک کا و کت در منطقه در زیر زمین - چشم خروست گشای چون ابلهین
زیر و زبر و کا و کشتی خرمین - نگارنده مذکور که یک مطلب بر
موضوعین پوشیده است بلکه ظاهر و آشکار است که از قدیم ایام داده
کا و عظیم و مکرم میخوانند و تمام ممالک روی زمین از اشراف البهاجم
و است و به عظیم و مکرم آن واضح است زیرا که وجود آن حیوان برای زندگی
نوع بشر و سایش ایشان بسیار منفعت دارد حکایت کوسال سامری و
قصه آن مشهور آفاق است - که چون حضرت موسی بکوه طور تشریف
برد و یک اربعین و اربعین یوم در آنجا توقف فرمود در ایام غیبت آنحضرت
سامری زرگر که از علم سحر و جادو آگاهی داشت تمام روزگارات بنی اسرائیل را

که از قبطیان بغیث آورد و بپوشاند از ایشان گرفته و کوساله از سرخ
 برای ایشان بساخت و گویند که قدری از خاک سم به چربین را بدست
 آورده و در جوف کوساله جاری و او را آنکه در شکم او میدرخاند تا بتر
 آن خاک کوساله بصدق آید و آن بکل مجرب بود و پوت و استخوان
 منحل گردید - سامری طایفه بنی اسرائیل ابوی کوساله و حوت کرد
 پرستش و عبادت آنرا بر آنما فرض و واجب کرده و بایشان گفت
 حواشی خود را از آنچه میدیدند چنانکه بعضی از شما قوم برافا و بل باطله و فقیه
 شده و به پرستش آنکوساله مشغول شدند
 فریدون که از سلاطین عجم بود ماهی شش تراکم از خوف خاک فریدون
 در ایام رضاعت بجای ماهی سپرد و وی طفل وضع را در خانه خود پنهان
 نموده تا مدت سه سال بدادش بشیر کاوش پرورش نمود و گویند که
 اسم آن کاه پرایه بود چنانکه فردوسی در شاهنامه گوید **ش**
 یکی کاه پرایه خواهد بدین **ش** چنانچه بر او باید بدین - چون فریدون

بجای رسید و بر ضحاک خراج کرد از حسن عقیده که داشت بیکدیگر
 از آن برای خود ساخت که سران مانند سر کاه بود و مانند قش کاه بپای
 آنرا برای خود علامت فتح و ظفر می گذاشت و همیشه در سنگام رزم و نزاع
 خود میداشت و آن گرز را بجا و کوه بیکدیگر نشیب کرده اند فردوسی گوید
ش سیاه فریدون بجای نشست پنهان گزده کاه و پیکر بدست
 غرض آنکه در عهد فریدون نعظیم ماه کاه را از حلقه فیض ندی خود میداشت
 و پس از فریدون نیز تا چندین پادشاه سلسله کوساله پرستی جاری بود
 چنانکه ابو بکر بنان خوارزمی در کتاب آثار الباقیه خود مذکور که از عهد فریدون
 تا زمان جمشید هفت پادشاه فرمانروایی کردند و هر یک از حسن عقاید
 محض نعظیم ماه کاه نام خود را بر کاه گذاشته بودند یعنی یکی خود را کاه
 زرد و یکی کاه سپید و کاه سرخ و کاه ابلق و غیره بنامند
 و اگر شایسته ذکر شده است که یکی از سلاطین سمنان که در خراسان
 جاله جمشید بود و قد بدی کراساب از بطن سار الیهات کاه پرست

و محض تعظیم کوس له نام خود را کا و بک نناده چنانکه سدی گوید شعر
 مر آن شه نام کورنگ بوا که زوینغ فرنگ میرنگ بود
 بکنیز از اولاد ساسان که در مانند آن فرمانروائی میکرد چون کاو
 پرست بود بکا و پادشاه بر کرده چنانکه شرح احوال وی در ترا نامه
 مفصلاً ذکر شده است
 از تو این قدیمه پارسیان است که در مهرگان را برای خود عهد زرتک
 قرار میدهند و جهت آنرا این میدانند که در نوبت یک کاوی از نور ظاهر
 میشود و این کاو در شاخ دارد و از زغالص و چهار پای و از قوه خام
 میباشد و درین اثنا شعله از نور خود جلوه داده و فی الفور غایب میگردد
 و هرگاه کسی در صحن زیست او عاکنه و حاجت بخواند البته دعایش
 مستجاب خواهد شد - و گویند هر سالیکه آن کاو بخلی کند دلیل بر وفور
 لغت و کثرت برکت آن خواهد بود
 کا و غیره گویند کاوی است که فضل او غیر است چنانکه سعدی گوید

شعر کربن بهر مال کند فخر به حکیم چون خوش شمار کا و غیر است
 و دیگر تو را لما که عقیده قدما ی زمان من بود که کاوی است در باد
 که هر شب چرخ در دمان خود دارد چون در شب تاب برای چریدن و
 خوردن علف از میان آب بیرون آید آن کوهری بهار از دمان خود
 بیرون آورده بروی زمین میگذارد چنانکه از غلایا و ضیا او تمام بشت
 و صحرا روشن میگردد - و دیگر خبر آنکه که سنگ ناز بهر نر گویند که در
 زهره کا و باشد میشود و فواید بسیار دارد با بجمله اگر آنرا در شیر فرو برند
 و بشیر را باکر کنند و غیره بتوشانند بسیار مفید خواهد بود و همچنین
 وجود کا و منافع بسیار با انسان میرسد
 آن که ام شخص است که از شیر دروغن او پرورش نمی یابد
 خوردن شیر مادر یک بجا معنی دارد که طفل باید پرورش شود لیکن از
 شیر دروغن کا و مادر ام بهر سزا لازم است بلکه در بعضی موارد هم بعض
 شیر مادر اطفال را بشیر کا و پرورش میدهند - تمام انچه گفته و گفته

گوشت کون دار و بنا بر وجود حیوان اهل میاید بلکه هیچ غذائی خوش
 طعم و لذتبخش و مگر آنکه بعضی از حاصل کار و آن غذا مخلوط نمایند .
 عدد و در معاش غایب خلایق روی زمین بود بطور وجود این حیوان است
 زرع تمام غلات و حیوانات و سایر فواید از نبات و معادن کاه
 چاشنی علاوه بر آن مثل بسیاری از بارکات با هم ترکیب و فصلیه او برای
 غذا و مسکن مفید است از بول کاه شوره میسازند .
 الغرض هیچ جزئی از آن نیست که برای انسان مفید باشد بعد از آن
 هم منافع با انواع و اقسام بنندگان خدا میرسد چنانکه پوست او را بطریقی
 مختلفه استعمال نمایند و بسیار فایده آن میسازند بلکه در رنگشان از
 استخوانهای او هم چیزهای جزیلی منجی ساخته و فایده های کلی میبرند .
 پس هرگاه ما انواع بشر چنین جانور کثیر الفایده را بغیر و مکرم نمائیم
 و حال آنکه تمام وجود خود را برای منفعت رسانیدن بآنان خدا کرده و
 از انصاف و مروت حق شناسی است .

و در تاریخ روس مکتوب است که امالی سبیری پوست کوفته اند و پش
 میبندند چون بر آنها ابراهیم کنند که سبب چیت که این پوست را سببش
 میکنند جواب بگویند که زنده کافی و حیات و بواسطه پوست کوفته است
 هرگاه این پوست نباشد و چنین ملک سحر و سحر بگوید متوجهیم زیت که
 پس مایه حیات ما را از او است لهذا پش پوست کوفته بر خود واجب
 دانسته ایم - و چنین سکن ملک توبه و فکند حیوانات را سببش نمایند
 عادت ایشان بر اینست که از هر چیز که فایده می بینند جمع میکنند و شکرانه
 او را بجای میآورند - اگر شخص روغن بشیر که ما را از کاه قطع میبیم آورد
 محافظت و عزت نماید در واقع از مرگ است ایمن آورد ایم .
 اگر کاه و پوست و فایده برای نعمتهای و بنوی مایه لذتی حاصل بود
 حقیقه هرگاه که مطلب مکرم ما و کاه حق فراغت شیر ما و بر بنی آدم دارد
 حضرت ماوی بسلام علی اله علیه و آله وسلم میفرمایند که بخورید از شیر کاه و که عیش
 شفای هر بیماریست و خوردن گوشت کاه و مورت امر حق است .

در تاریخ جسم کوفی ذکر شده است که جناب ابی بکر غنیة اول بجای یک سر کربلا
 بجای می نشست و در آن طرفه فرمان و دستوری که بر سر او گذر می شد
 چنین حکم صادر می کرد که مکنی که فتح نمای آن دو آب و میوشی آنجا را بدستی
 محافظ کن و در آنجا بدستی آنها تمام بلوغ نماید و پاک شوند زیرا که چون
 آنها به آب و آلودگی ملک است و بگذارد خلفا و سلاطین عرب نیز بهین
 دست و عمل می نمودند چنانکه تا حال هم در ممالک اسلام بدین رویه معمول می شد
 و در مملکت ایران که احوال بگذارد سیصد سال است که سلطنت اسلامی و لوح
 یافته هیچ وجه کشتن گاو و ریخته آنها معمول نیست
 افغانستان و ترکستان نیز که در تحت حکومت اسلام است مانند مالی را که
 چندان گوشت گاو را بخورند و همچنین است در ممالک عرب محض آنکه گوشت
 گاو و رومی الیکوس و بعضی از کفار و مشرکین از خوردن آن منع شده است حتی از مکان
 خوردن او اجتناب نمایند - و در سال چندین هزار در از زمین بیت الله محرام
 مشرف می شود و هر یک از حاجی را قربانی واجب است بچهارم از ایشان گاو را

قربانی می کنند - هرگز در مذہب اسلام خوردن گوشت گاو و رزق
 حیات شمرده نشده است و از روی ضد و نقیض نقیضات محض است
 رسانیدن بسایر فرق البته کشتن این حیوان مشروع نیست
 اول در وجه اصول و قوانین اسلام تالیف قلوب مردمان و مهربان
 با ایشان است بکفر و توہین هیچ مذہب و ملی و شرع نبوی و
 نیست انعم با قیل شرع باشد و در پی آنکه و هر چه خواهی کن بلکه بهیچ
 ما غیر این کنای نیست و حال آنکه در اکثر بلاد روی زمین و نزد مسلمانان
 گاو بسیار است سایرین کمتر گاو را نگاه میدارند خاصه در هندوستان
 که مسلمانان بالنبی است پرست چنانکه گاو داری بنمایند مگر آنکه بعضی
 در کشن از قوم هندو که از شرایط مذہبی ایشان است که ماده گاو
 داشته باشند و آنجا نور را تعظیم کنند زیرا که حیوانی آنها موسوم به مہار است
 در کتاب خود گفته که و یا یعنی گاو از تمام پرستشما عظیم تر است و تا
 ما و میکه در حین عبادت گاو نباشد هیچ دعائی مستجاب نخواهد شد

و همچنین سری کیتیجی نیز که یکی از پیوایان است در حکام نامه خود میگوید
 که بر شما لازم است که دو چیز را خیلی محافظت نمائید اول کاه و دیگر
 برهن و نیز در مورد دیگر میگوید که نگه داری و حفاظت این دو چیز کاه
 و برهن باعث نجات و رستگاری خواهد بود
 الغرض پنج هم و مروت و انصاف و نزو اهل اسلام بوده و میباشد
 چنانکه از کتب اخبار و احادیث و واقعات بزرگان دین و افعال
 سلاطین و مشایخ ماضیه اسلام هزار احکایت بدین منوال ذکر شده است
 که یکی و ترجمه نامه صفات اسلام است
 حضرت قمر کائنات صلوات الله علیه میفرماید که **قلیل من الشفقه**
خیر من کثیر العباد در اخبار آورده است که روزی
 حضرت رسول طفل یهودی را دید که مشکلی بر آباء بر دوش کشیده و گریه
 میکند آنحدن رحم و مروت سبب پر سید طفل یهودی عرض کرد که
 این مشک بسیار بزرگ است و قوه تحمل این بزرگان برای من غیر ممکن است

و از خوف پدر نیز میگویند که با خود را بکتر نمایم حضرت چون این را
 شنید مشک را از دوشش آن بر گرفت و بدوش مبارک کشیده تا بدین
 یهودی آورد و پسر بجای رفت و با جرات بیان نمود یهودی پرور خانه
 شافت از مشاهده حالت پسر بر روی قدم مبارکش افتاد و عرض
 کرد که این شفقت و مهربانی از علامات نبوت است خود را خود و تمام
 اهل و عیالش شرف اسلام شرف شدند
 ای آستان آنحضرت ملاحظه کنید که رافت و مروت میوای شفا و چار است
 و تاریخ سلاطین مذکور است که بسبب کین در عهد غلامیش بصید
 شکاری سی شایق بود و روزی در صحرا چشم بماده آهوئی افتاد و او را
 تعاقب کرد و آهو از ترس جان بره خود را گذارده و میان میشه و
 جگل پنهان گردید بسبب کین چون مایوس شد آن بره را و بسبب
 کرده مرجهت نمود چون قدری از راه را حلی کرد صورت بر کرد و پند
 آهو را دید که با چشم کرمان در عقب بره خود میاید بسبب کین بر حش

رفت کرده بره اسوار را که چون شب بیرون رفت در آمد تمام شب با
محمد مصطفی را و خواب دید که با فرمود که چون تو بر آن آه تو رحم کردی
فعل تو و نرو خداوند مقبول ثواب و بهین واسطه درجه پادشاهی تو
عنایت فرمود چون بر تخت پادشاهی قرار گرفتی بانه کان خدا مرگ
کن - چون آدم ابو البشر را خداوند آفرید در روی زمین هیچگونه
از حیوانات نبود و نه طریقه خلق میداشت و نه سبب آن میآلود
برای قوت لاموت خود و بشیر قناعت میکرد
شاید و حفاظت و اب از قبیل کاو و کوسفند از بدو امر همیشه شبها
و ناریان و بن اسلام بوده است - حال هم و قنایه خوب تصور
میآید عده حفاظت و نگه داری کاو بدست مسلمانان است
اهل هنر و کجا میخوانند که آنها را پرورش کنند با لطف اگر کی از دست
پرستان کاوی داشته باشد باز جرایدن آن و دو سیدن شیر او
در دست مسلمانان است و اما یک شیر او تمام شد تا چندی برود که کان

اسلام میبود - پس بهتر این است که مسلمانان بابت پرستان
متفق و یکجهت شوند پرورش و نگه داری بن جانور را در عده گرفته تا
مثل آنها زیاده شود شاید با نیوسید روز بروز آبادی خلعت از قبیل
زرعت و غیره و فور یابد - اینجا صیقل بخوردن گوشت کاو عادی
شده اند آنها را این عادت منع نمایند زیرا که گوشت و بز بقدری
یافته میشود که آنها بتوانند بخوردن آن کدران نمایند
جای ناسف است که در معسکرای گلپس میخانه در بند هر روزی چون
چندین کاو جوان و زنده را میبرند و بطور تقسیم هر سرباز گلپس را یک بوند
یکبارک میدهند لیکن چاره چیست که سربازان گلپس بدون خوردن
گوشت کاو زندگی بقیوانند که در جهت آنکه در لندن بخوردن همین
گوشت پرورش یافته اند عده دارند کاو کافی ایشان گوشت کاو
پاشد و بهین واسطه کاو را بسیار تربیت میکنند - چنانکه عیضرت
شاهنشاهی ایران در سفرنامه خود بیان میفرماید که در یکی از بلاد و مکرستان

کاوی را ملاحظه فرمود که بشاید یک قوی بجای است - مقصود آنکه مالی
 آنکس تمام بقصد بخر کردن آنها را باین نحو ترتیب میکنند
 هرگاه چهل سال قبل از بخاطر یا ورید که نیت شیر و روغن بالغه بزبان حال چه قدر
 از زمان بود تصدیق خواهند کرد که بوطه ریختن خون آنست
 الغرض اتفاق بسیار خوب است رفته رفته باعث این میگردد که هندو و مسلمان
 در ایام شادی و غم با یکدیگر ماکوس خواهند شد و عداوت را باین برطرف
 میگرد و علاوه بر آن فوائد خدی و ضمن آن مقصود است اولاً آنکه نسل کاو
 در روی زمین زیاده خواهد شد آنوقت باعث ترقی زراعت و تجارت
 خواهد بود و باین وسیله برای هر دو فریق (هندو و مسلمان) دولت پادشاهی
 حاصل خواهد شد **شعر** چونچه که چه فوایدی است که جهان را تو بهیچ با و
 بهاری کرده گشایش

کلمه در تاریخ نیم ماه آوریل در سلطنتی که موضوعی است در قریب
 اثنا بجز و در ضلع کلکته واقع است یک حریفه بوقوع رسیده است بخوکیه

تقریباً و ولایت خانه با تمام پستانه آنجا تمام آتش گرفته مانند خاک سیاه
 گردیده و علاوه بر آن در مسکرا کلکته یک چهار آتشی موسوم به ازورا
 که معادل مال التجاره بوده است در همان تاریخ نیز بوقوع آتش گردیده و چندین
 هزار روپیه بوطه این دو حریفه بر مالی و تجارت آنجا نقصان رسیده است
 و از ابتدای آتش زوکی آلی انتهای آن تقریباً شش ساعت طول کشیده پس باین
 پولیس برای اطفای آن سعی و کوشش بسیار نموده اند لیکن فایده بخشید
 ترجمه چاکر و دعا کوی دولت آباد قاهره
 سید حسین منبر جم شری و تحریر چاکر جهان
 شامیر احمد فروغی منشی دارالخیمه

خاصه هما یونی

در ده شهر
 چید
 ۱۳۱۱



